

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه سجده (جلسه اول)

جلسه خانوادگی - استاد اخوت ۹۷/۰۸/۰۲

- برای سلامتی خودتان و خانواده‌تان و همه زوار ابی عبدالله (علیه السلام)، صلواتی ختم بفرمایید.
- برای اینکه نام همه ما را جزء زائرین اباعبدالله (علیه السلام) ثبت کنند، صلواتی ختم بفرمایید.
- نمی‌دانیم افرادی که در جمع هستند چه حوائجی دارند اما همین مقدار می‌دانیم که خیلی حاجت دارند و این هم طبیعی است. جهت برآورده شدن جمیع این حوائج، صلواتی ختم بفرمایید.

\*\*\*

در جلسات قبل سوره مبارکه لقمان را مطالعه کردیم و برخی از نکات آن را مطرح کردیم.

از این جلسه سوره مبارکه سجده را آغاز می‌کنیم که از سوره‌های عزائم است و دارای سجده واجب می‌باشد.

این سوره آخرین سوره الم است و به نوعی می‌تواند جمع‌بندی این سوره‌ها نیز قلمداد شود. شبیه است به سوره‌های قبلی اما مختصات مخصوص به خود را دارد و سوره بسیار عظیمی است.

### متن سوره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۴) يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵) ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶) الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ

الْأَفْنَدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۹) وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰) قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲) وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳) فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴)

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵) تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۱۶) فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷) أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ (۱۸) أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹) وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تَكذِّبُونَ (۲۰) وَلَنذيقنَّهُم مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۱) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ (۲۲) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مَرْبِئِهِ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳) وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵) أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرْزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (۲۷) وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۲۹) فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرِ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ (۳۰)

بخش هایی از دعای کمیل از این سوره گرفته شده است. سوره خیلی سریع، با ۳۰ آیه تمام می شود، به خلاف سوره های بقره و آل عمران که آیات شان زیاد است. خیلی راحت این سی آیه در ذهن انعکاس می یابد و آیاتش یکی یکی در ذهن می آید و موضوعات سوره را به راحتی می توان دسته بندی کرد. اما برای تحلیل سوره و فهم آنچه می خواهد بگوید کار کمی سخت می شود و خیلی به ندرت می شود که افراد مفاهیمی که در سوره آمده است را تحلیل کنند. نوعا تلفیق آیات را نمی توانند انجام دهند. این از خصوصیات این سوره است و از آن سوره هایی است که به صرفه است که با یک دور خواندن سریع از آن رد شد! برخی از سوره ها مشخص است که برای اشخاص خاص و افراد خاص است، مثل این سوره که برای شخص شخیصی مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که از آن دعای کمیل استخراج می کنند.

ما در حد وسع مان و در حدی که نامی از سوره برده باشیم، یکسری مطالب را مطرح می‌کنیم، شاید کمی از عظمت آن درک شود.

### شناسایی رب العالمین

آیه ۲: تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

سوره‌های مربوط به کتاب، مثل بقره و آل عمران و سوره‌های حوامیم و سوره مبارکه حمد را به یکدیگر متصل می‌کند. به جای «الحمد لله رب العالمین»، «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» آمده است. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ» از سوره بقره است. در چند جای دیگر بحث تنزیل کتاب را داریم، که همه را «به رب العالمین» متصل می‌کند.

مطلب اول این است که اگر کسی بخواهد رب العالمین را شناسایی کند و رب را حمد کند، از وجوه حمدش، «رب العالمین» است. به تدریج و در پی حوادث و برای سرنوشت‌سازی، نازل کرد تا ربوبیت او جریان یابد. نزول کتاب در هستی و ربوبیت خدا در کل هستی.

### معرفی انذار به عنوان غایت کتاب

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳)

برخی از افراد اعتقاد دارند که حرف‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) ذهنیت خودشان بوده است. «افتراء» یعنی خودش بریده و دوخته و به خدا نسبت داده است و چیزی نیست که خدا نازل کرده باشد. آیه ۳، این سوره را به همه سوره‌هایی مثل یس و یونس که بحث انذار را مطرح می‌کند، گره می‌زند. از هو الحق به سوره رعد گره می‌زند. «و لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ» با سوره یس پیوند می‌خورد که فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یس (۱) و الْقُرْآنَ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳) عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴) تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵) لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَنْذَرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶)

اگر بخواهیم قرآن به قرآن کار کنیم، «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» معادل خروج از غفلت می‌شود.

غایت کتاب را، انذار معرفی می کند و رسیدن به هدایت یعنی برطرف شدن پرده های غفلت که در سوره یس آنها را مطرح می کند.

### تدبیر، رب، عرش، ولایت و شفاعت

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۴)

این آیه شبیه به سوره مبارکه یونس می شود. این سوره خیلی راحت قابلیت کار کردن به روش قرآن به قرآن را دارد. بحث ربوبیت خدا و تدبیر او را مطرح می کند. ربوبیت خدا با عرش در قرآن گره خورده است. هر زمانی کلمه رب در قرآن می آید به طور طبیعی کلمه عرش نیز با آن می آید. و هر زمانی بحث رب و عرش باشد، کلمه تدبیر هم مطرح می شود. هر زمانی کلمات تدبیر، رب و عرش مطرح می شود، حتما کلمه ولایت نیز با آنها هست و هر زمانی کلمه ولایت مطرح شود، حتما کلمه شفاعت هم مطرح می شود. اینها کلماتی هستند که در یک بستر قرار دارند. ولایت خدا، لاینقطع است و در هر لحظه ای جاری است و اینگونه نیست که زمانی خلق کرده باشد و بعد تدبیر کرده باشد سپس رها کرده باشد. یعنی اگر ما زنده ایم، در هر لحظه ای حیات در حال افاضه شدن است و دائما در تدبیر او هستیم. اگر کسی خدا را اینگونه ببیند، تقوا برایش راحت می شود و به خداوند متصل می شود.

### عروج

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵)

بحث عروج که در سوره معارج و سباء می باشد، در اینجا نیز آمده است. همیشه امر از آسمان به زمین نازل می شود. از مواردی است که خیلی مهم است. در اینجا «الف» سنه آمده است و در برخی دیگر خمسین آمده است. از رموز قرآن، اختلاف بین این دو عدد است. روزی که معادل هزار سال است. علت تفاوت یا این است که بسترها و مراتب متفاوت است یا اینکه که ممکن است سنه ها یا واحدها متفاوت باشد که البته این طبیعی است.

## عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ

ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (٦)

خدا عالم غیب و شهادت است و رب عالمینش غیب و شهادت دارد. غیب به معنای ندیدن نیست بلکه منظور این است که ماهیتش غیب است. ما هوا و اکسیژن را هم نمی‌بینیم و به آنها جسم لطیف گویند اما غیب، ماهیتش غیب‌اش است و مثل روح است که قابلیت رویت ندارد. هم عالم غیب و شهادت داریم و هم عالم غیب و شهادت.

## خلق احسن

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (٧)

سوره از یک مرتبه بالایی، کم کم نازل می‌شود. از رب العالمین تا معرفی روز تدبیر و عروج. تا به آیه ٧ می‌رسیم که هر موجودی را که می‌بینید، خداوند او را نیکو خلق کرده است. از دوربینی که کل عوالم و هستی را نگاه می‌کند، هر کدام از مخلوقات را که ببینید، «احسن کل شیء» هستند. در این خلقی که کرده است، یک مرتبه طین را می‌بینید که خداوند انسان را از طین خلق کرده است و طبق این قاعده هر چیزی که خلق می‌شود، «احسن کل شیء خلقه» است.

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (٨)

طین در مرتبه خودش احسن است و وقتی ماء مهین می‌شود نیز احسن است. هر موجودی که از هر خلقی پدیدار می‌شود، گویی از حسنی به حسنی دیگری منتقل می‌شود. چیزی از سوء خلق نمی‌شود. هر آنچه که خلق می‌شود، از حسن خلق می‌شود.

قاعده حسن در عالم است که هر چیزی در عالم است مفسور به حسن است و نه سوء.

«خلق من طین» است یعنی خداوند برای خلق نیازی به طین ندارد اما جنس انسان از طین است. به سبب طین، خلق کرده است. برای خدا «باء» معنا ندارد و اگر «باء» باشد، «باء» تجلی است و نه سببیت.

اینکه هیچ موجودی سوء نیست، نگاه انسان به عالم را تغییر می‌دهد. البته نسبت‌هایشان ممکن است برای هم تراحم-هایی ایجاد کند مثل موجودی برای انسان.

## سمع و ابصار و افئده

ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹)

در همه انسان‌ها به واسطه سوئی شدنشان، روح خدا دمیده شده است.

«ماء مهین» در اینجا اینگونه است. در برخی جاها بحث «نطفه» را مطرح می‌کند و در برخی جاها «ماء مهین» را. «ماء مهین» نمی‌گوید که اهانت کند بلکه توجه می‌دهد به آبی که به ظاهر کسی فکر نمی‌کند موجودی از آن در بیاید. به آن نمی‌خورد که موجودی از آن در بیاید! و کسی باور نمی‌کند از این آب، انسانی ایجاد شود.

این از معجزات خلقت است. کسانی که زیست خوانده‌اند این را خیلی خوب درک می‌کنند. در آزمایشگاه خیلی سعی می‌کنند، سلولی را ابداع کنند اما در نهایت قادر به القاء حیات یا نفخه روح نیستند. این برای خداست و خودش آن را جاری می‌کند.

خداوند به انسان سه عطیه داده است. در کل عالم را ببینید، یک دور به عرش رفته‌اید، به زمین برگشته‌اید، از آسمان کتاب را دیده‌اید و حالا می‌خواهید با همان نگاه عرشی خود انسان را تحلیل کنید. نگاه می‌کنید که انسان از نفخه روح الهی است و سمع دارد (که مفرد است) و ابصار (که جمع است) دارد و انسان را با سمع و ابصار و افئده می‌شناسید و انتظار این است که عاقبت‌نگری و آنچه در مورد انسان قبلاً گفته است، توسط این سه رقم بخورد. اینکه انسان به واسطه خوب دیدن و خوب شنیدن و افئده داشتن به شکر دست پیدا کند.

در سوره مبارکه لقمان خواندیم که فرمود ما به لقمان حکمت دادیم تا شکر گذار باشد. سر شکرگذاری در اینجا بهره‌مندی از سمع و ابصار و افئده است. در این سوره باید به دنبال چیزی بگردیم تا بتواند سمع و ابصار و افئده ما را فعال کند.

## لقاء رب

وَ قَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰)

بعد از ذکر این آیات به سراغ افرادی می‌رود که شکر نکرده‌اند و از دلایل و مشکلاتشان می‌گویند. این حرف در تمام قرآن وجود دارد. این تعبیر علمی و جالبی است. متلاشی شدن اجزاء را «ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ» می‌گویند. علمی بحث می‌کند. اجزای بدن که جدا می‌شود، نه تنها تبدیل به خاک می‌شود بلکه ممکن است در بدن موجودات دیگر

قرار بگیرد و هر قسمت بدن، در جایی باشد. مشکل این افراد اینها نیست بلکه «بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ» است. «لقاء رب» هم فقط قیامت نیست. در آیات قرآن وقتی از «لقاء رب» می‌گویند، بحث قیامت نمی‌کند. اسم فاعل می‌آورد، «فملاقیه» می‌گویند. اسم فاعل برای «کل شیء هالک» آورده است و نگفته «یهلک». مضارع به کار نبرده است. این فرد مطلقاً لقاء رب را باور ندارد. یعنی هر کسی دیدار خدا برایش در لحظات مرگش و یا در زندگی، ناباورانه باشد، نه مرگ را باور می‌کند و نه بعث را.

### ملک الموت

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱)

ملک الموت می‌میراند. گویی می‌گوید شما هر روز می‌مردید و زنده می‌شدید. «توفی» فقط مربوط به مرگ نیست. اما وقتی این تبدیل به ملک الموت می‌شود، تبدیل به مرگ می‌شود. به نوعی در این آیه نصیحتی وجود دارد که اگر کسی می‌خواهد لقاء پروردگار را باور کند به کلمه «توفی» توجه کند. «توفی» فقط مربوط به مرگ نیست و در سوره زمر این موضوع را مطرح می‌کند.

### یقین در زندگی

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲)

این آیه، آیه ۹ را معکوس کرده است. قلب است که انسان را نسبت به چیزی سرش را پایین می‌اندازد یا بالا می‌آورد. «افنده» از همینجا پیدا می‌شود. این آیه خیلی مهم است. چاره انسان در شکرگذاری و استفاده از سمع و ابصار و افنده‌اش، گوهری به نام «یقین» است. اگر گوهری به نام یقین در زندگی انسان حاصل شد، سمع و ابصار و افنده شروع می‌کنند به دیدن و شنیدن. «إِنَّا مُوقِنُونَ» یعنی یقینی پیدا کرده‌اند. بنابراین انسان برای استفاده از چشم و گوش و ابصارش باید به سراغ یقینات برود و باید ببیند که چیزی یقینی است. این می‌شود آیه ۴ سوره مبارکه لقمان (الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) یعنی به سبب آخرت یقین را جاری می‌کردند و گفتیم آخرت می‌شود آن حقایقی که جاری است.

یقین خیلی عجیب است. برخی فکر می‌کنند، یقین برای انسان‌های تراز اول است اما مثلاً این یقین است که اگر کسی برای کسی چاهی بکند، خودش در آن چاه می‌افتد. این یقین است. «یوقنون» یعنی پس چاه برای کسی نمی‌-

کند تا داخل آن نیفتد! یقین از همان سال اول و دوم در انسان متولد می‌شود. اینکه شما نباید به خودت ضرر بزنی، یک یقین است که باید در زندگی جاری شود.

لطفا آنچه یقین است یعنی «حقیقت ثابت لایتغیر» است را، در زندگی ات جاری کن! یقیناتی که در زندگی داریم زیاد است و واقعا اگر کسی به یک حرف یقینی عمل کند، گویی به همه یقینات عمل کرده است! چون نمی‌شود به یک یقینی عمل کند و با بقیه یقینات کاری نداشته باشد. سازه یقین در انسان جریانی از شکر را ایجاد می‌کند و اگر ما کاری می‌کنیم که به ضررمان است یعنی اساسا ما «یوقنون» نیستیم.

انسان حس تجربه‌اش، مقدم بر ادراکش می‌شود. اگر هرکسی بتواند کاری را بدون تجربه بفهمد، زندگی‌اش متحول می‌شود! و نواقصی را که در زندگی‌های مختلف هست، از زندگی خودش حذف می‌کند.

قوانین و حقایق را از حکما می‌توان فهمید. مثلا امیرالمؤمنین (علیه السلام) قوانین را گفته است. مثلا فرموده‌اند اگر کسی به عیب دیگری نظر کرد و از عیوب خود غافل شد و مشغول عیوب دیگران شد، در هلاکت قرار می‌گیرد. مشغول شدن یعنی محور توجه من، می‌شود دیگران. این حرفی یقینی است و باید در زندگی چنین کاری را انجام دهد.

اگر کسی فقط و فقط در زندگی خانوادگی خود طعنه و سرزنش را حذف کند، به اختلاف و تعارض‌های جدی برخورد نمی‌کند. «طعنه» یعنی من بری از خطا هستم و عصمتی دارم که شما ندارید!..

اگر کسی همین یک حدیث را یقین کند و در زندگی جاری کند، یقینات چون زنجیره هستند، همه را در زندگی جاری خواهد کرد. قانون‌ها دارای پیوستگی هستند. به دلیل پیوستگی قوانین، اگر یکی از آنها را جاری کرد، بقیه قوانین نیز جاری خواهد شد.

به خدا قسم اگر کسی در هر جای این عالم به آنچه که خدا به او علم داده است عمل کند، به رستگاری می‌رسد. چون عمل به علمی که می‌داند، او را به سمت هدایت پیش خواهد برد. نمی‌تواند او گمراه بماند و این غیرممکن است.

در اقصی نقاط دنیا افرادی را می‌بینید که خیلی انسان‌های خوبی هستند، این‌ها به خاطر آنچه می‌دانستند و عمل کرده‌اند، چنین شده‌اند. قطعا این‌ها به تمام فلاح و رستگاری در زندگی‌شان خواهند رسید. این رستگاری را اگر



ولایت و تشیع بدانیم، این‌ها حتما نائل می‌شوند. یعنی حتی اگر شده خود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برود سراغ این‌ها و القای شهادتین به اینان کند، این انجام می‌شود و اصلا کار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همین است. باید یقین را جدی گرفت. خطبه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه را بخوانید و از آنها، یکی را اجرا کنید.

در مورد واژه «یقین» در فارسی می‌گوییم علم قطعی. «شک» این است که ندانم و مطمئن نباشم. اما در قرآن «یقین» یکسری حقایق هستند که قابل تشکیک نیستند. «یقین» به حقایق گفته می‌شود که در آن هیچ خلدشه‌ای وارد نیست. علم به یقین را «علم الیقین» می‌گویند. مشاهده یقین را «عین الیقین» گویند. خود یقین را «حق الیقین» گویند. مثلا رسول الله (صل الله علیه و آله) حق الیقین است. در سوره مبارکه حاقه به این موضوع اشاره می‌شود که پیامبر خود یقین است.

کسی که می‌خواهد ازدواج کند، قانون‌های ازدواج می‌شود یقین اما اینکه سرنوشت او چه می‌شود اصلا جزء یقینات نیست. قانون می‌شود، یقین. یقین در دنیا نیست و در آخرت است. یقین در حقایق ثابت است. در اینکه هر عملی متناسب با خودش عکس‌العملی دارد. «یوقنون» یعنی شناخت حقایق و جاری کردن آن در زندگی. «شک» می‌شود اعراض از یقینات. فرد در زندگی‌اش از یقینات خالی باشد. شک، تردید نیست بلکه فقدان یقین است. در واقع کسی که در زندگی حظّ و بهره‌ای از یقین ندارد، دچار شک است.

الان همه شما بیچاره اربعین هستید و دلتان آنجاست و برخی هم رفته‌اند. بیاید زیارت اربعین را به عنوان یک متن یقینی بخوانید. «اشهد انک» یعنی یقین. «اشهدها» متن و درس یقین هستند! این‌ها را لیست کنید و یکی از آنها را که به شما نزدیک‌تر است، انتخاب کنید و در زندگی جاری کنید.

«یوقنون» در قرآن یعنی جاری کردن یقین، بنابراین یقین خودش یک مصدر است. یقین، موضوع ثابت واقع است. اهل یقین شدن از همان دوره هفت سال اول امکان‌پذیر است. فهم قوانین و جاری کردن آنها، یقین است.

لیستی از کارهای نکرده خودم را استخراج می‌کنم. این یعنی نسبت به این موارد یقین ندارم. یقین مثل بهشت است و اگر از یکی از درهای یقین وارد شوید، وارد بهشت شده‌اید! یک یقین جاری کنید یعنی شما یقین جاری کرده‌اید! چون قانون‌ها به یکدیگر متصل هستند. یکی از راه‌های فهم، عمل به یقین است و وقتی یکی جاری شود، بقیه را می‌فهمد و بالاخره «هم یوقنون» تبدیل به حکمت می‌شود.

من نمی‌دانم انسان در آخرت چگونه می‌خواهد سرش را بالا بگیرد اگر به او بگویند، تو به یک قانون ما هم عمل نکردی..! بگویند این همه قانون حقیقی ثابت بود و کافی بود فقط یکی از این‌ها را یقینی می‌کردی.

### جهنم و عذاب

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳)

اگر ما می‌خواستیم که به هر نفسی هدایتش را بدهیم، می‌دادیم، اما قضاء و قدر الهی بر این شد که «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ».

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴)

کسی که در جهنم است، باید عذاب خلد بکشد. صد سال در دنیا بوده است و باید تا بی‌نهایت در عذاب باشد. چرا خدا اینگونه حرف می‌زند؟ این‌ها یک وجه از متشابهات قرآن است و باید حتماً با محکمت آن خوانده شود.

محکمتش این است که «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ». نمی‌شود که این آیه، خلاف آیه ۱۴ باشد. بنابراین این جهنم جزء این آیه نیست. این مطلب را در جلسه بعد ادامه می‌دهیم.

آیه ۳۴ سوره مبارکه لقمان می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».

انسان اگر اهل یقین نشود، به یکی از این دو مرض مبتلا می‌شود. یا این است که کلاً همه چیز را رها می‌کند و با چیزی کاری ندارد یا به دنبال علومی می‌رود که اصلاً به یقین در نمی‌آید و می‌خواهد آنها را در نظامی یقینی قرار دهد و بعد می‌خواهد آنها را تبدیل به قانون کند.

زیارت اربعین، متن یقینی است و عمل به آن یقین‌آور است. اگر انسان یقین داشته باشد که حسینی هست، وقتی به این آیه می‌رسد که؛ «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳) می‌گوید زشت است که جزء این‌ها باشم!

سرافکنده‌ترین افراد کسانی هستند که روز قیامت ببینند، انبیاء و اولیاء چه جان فشانی‌ها و از خودگذشتگی‌هایی کرده‌اند و دیگران نسبت به آنها هیچ قدردانی و پاسخی نداشته‌اند. انسان به خاطر امام حسین (علیه السلام) خوب

می‌شود. ما باید قبول کنیم که نباید در حیرت و ضلالت و گمراهی باشیم. چون امام حسین (علیه السلام) رفته است. معنی ندارد من در حیرت و ضلالت باشم! وقتی این را جاری می‌کنید، می‌دانید که اگر هر کاری را که مطابق خواست اهل بیت (علیهم السلام) است انجام دهید، به هیچ وجه در حیرت نخواهی ماند. به این می‌گوییم جاری کردن یقین. حیرت‌های گمراهی ناشی از قدرناشناسی از انبیاء و اولیاء و مردان الهی است.

هر کسی زیارت اربعین رفت، همه را حلال کنید و بقیه را دعا کنید.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات